

www.csr.ir

چشم اندازهای جغرافیایی در عصر جهانی شدن

دکتر زهرا پیشگاهی فرد

شخصی، هیچ ملیتی را نپذیرد یا هنگامی که انسان در جهان، چیزی جز ماهیت وجودی خود نداشته باشد، اولین پیش شرط حیات خود را نیز از دست می دهد؛ یعنی شناسایی توسط هموطنانش، تولد یا زندگی یا مرگ انسان بدون شناسایی رسمی از سوی یک دولت ملی امکان ندارد.

او می افزاید: «انسان امروز جز در صورت مهاجرت به نقاط قطبی یا ستارگان، راه فراری از نفوذ دولت ملی ندارد».^(۱)

شکل گیری اولیه دولت های ملی از سال ۱۶۴۸ و به دنبال «عهدنامه وستفالی» آغاز شد. ویژگی اصلی آن در قرن شانزدهم در اروپا شکل گرفت، گرایش به این سمت بود که دولت (یا دولت-ملت) به یک شکل سیاسی عام تبدیل شود و نظام بین الدولی در سطح جهان بسط یابد. استحکام کلی نظام دولت - ملت ها در

دولت های ملی: مرزها و قومیت ها

تضعیف دولت های ملی، کم رنگ شدن مرزهای بین المللی، افول تدریجی حاکمیت و ایجاد مجدد دولت - شهرها پدیده هایی است که در آینده، جغرافیای سیاسی جهان را که براساس نظام بین الملل شکل یافته است، دچار دگرگونی خواهد ساخت.

تاکنون اهمیت دولت های ملی به اندازه ای بوده است که برخی صاحب نظران حیات و مرگ انسان ها را در چارچوب آن شناسایی می کردند. دکتر سیف زاده در کتاب خود تحت عنوان نظریه های مختلف در روابط بین الملل می نویسد:

این اقتدار دولت ملی است که می تواند دستور مرگ کسی را صادر کند یا برعکس بدون کوشش شخص، وجود وی را در کنف حمایت خود حفظ کند. وقتی

گیدنز در پاسخ به این سؤال که آیا در حالت جهانی شدن، ملت‌ها اهمیت خود را از دست می‌دهند می‌گوید:

کسانی که معتقدند دوران دولت - ملت سپری شده اشتباه می‌کنند. دولت - ملت‌ها هنوز قدرت‌های زنده و پویایی هستند. حتی به جهاتی می‌توان گفت که دولت - ملت‌ها نه تنها تضعیف نشده‌اند بلکه اهمیت بیشتری یافته‌اند. تا چند سال پیش پدیده‌هایی دیگر مانند امپراطوری‌ها در مقابل دولت - ملت‌ها قرار داشتند. شوروی یک نوع امپراطوری بود. در قرن بیستم امپراطوری‌های مختلفی وجود داشت، اما اکنون همه اشکال امپراطوری به غیر از امپراطوری آمریکا از بین رفته‌اند. همه کشورهای دولت - ملت شده‌اند و این تحولی بزرگ است.

او در ادامه بیان می‌کند: «امروزه برای اولین بار دولت - ملت یک پدیده جهانی شده است، زیرا تا آنجا که من می‌دانم تنها قطب جنوب یا هر دو قطب دولت - ملت نیستند، اما آنها هم تا حدی مدعی بخشی از سرزمینی هستند که ملت نامیده می‌شود و مرزهای ملی دارند.»

در ادامه گیدنز با طرح معیارهایی تلاش نموده تا قدرت دولت - ملت‌ها را فراتر از رقبای خود یعنی شرکت‌های بزرگ جهانی نشان دهد، اما هیچ یک از معیارهای ذکر شده در استدلال وی حاکی از قدرتمند بودن دولت ملی نیست. وی می‌گوید:

دولت - ملت‌ها از رقبای خود در نظام جهانی یعنی شرکت‌های چندملیتی مهم‌تر هستند. برای مثال، اکسون یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های چندملیتی در دنیاست. که درآمد آن در سال بیشتر از ۹ یا ۱۰ کشور جهان است. چنین شرکتی یک سرمایه‌گذار جهانی است با این وجود قدرت این شرکت‌های

سده‌های شانزدهم و هفدهم تا اندازه‌ای تابع شرایط خاص حاکم بر اروپای غربی بود. همگنی نسبی فرهنگی نیز وجود داشت که مشخصه‌اش هم‌گرایی در خور توجه اعمال و عادت‌های زبانی، خانوادگی، قانونی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی بود. این شرایط، گسترش این شکل از سازمان دولتی را در چارچوب منطقه تسهیل کرد و به جابه‌جایی مجدد جمعیت و سرزمین میان دولت‌ها کمک نمود.^(۲)

سال‌های پایانی قرن بیستم سال‌هایی بود که همه واحدهای سرزمینی در لوای دولت‌های ملی هویت یافت، اما درست به موازاتی که حتی مناطق بی‌طرف میان برخی کشورها که خارج از حاکمیت دولت‌ها بود با توافق‌هایی تحت حاکمیت دولت‌های هم‌جوار در می‌آید، تأثیر پیشرفت جهانی شدن بر کاهش نقش مرزها نیز مشخص‌تر می‌شود و در نتیجه اقتدار دولت‌های ملی با سؤال مواجه می‌گردد. فرایند جهانی شدن مراحل اولیه را با شتاب طی می‌کند و اثرات خود را بر پدیده‌های مختلف از جمله پدیده‌های جغرافیایی - سیاسی نشان می‌دهد.

از پیامدهای مهمی که جهانی شدن بر پدیده‌های جغرافیایی - سیاسی دارد، سه موضوع تضعیف دولت‌ها، تقویت هویت‌خواهی‌های قومی و کاهش نقش مرزهای جغرافیایی است که به وضوح دیده می‌شود.^(۳) با این حال برخی سپری شدن دوره دولت - ملت‌ها را نمی‌پذیرند و معتقدند دولت - ملت‌ها قدرت‌های زنده و پویا هستند که جهانی شدن تأثیری بر تضعیف آنان ندارد.

بزرگ به اندازه دولت-ملت‌ها خصوصاً ملت‌های بزرگ نیست، به این علت که مرزها هنوز دارای سرزمین هستند درحالی که شرکت‌ها فاقد آن می‌باشند. دولت-ملت‌ها به قدرت نظامی و کنترل ابزار زور دسترسی دارند، در حالی که شرکت‌ها اگر هم به آن دسترسی داشته باشند به صورت غیرمستقیم است. ملت‌ها هنوز مشمول اجرای چارچوب‌های قانونی هستند و این چارچوب‌های قانونی در عملکرد شرکت‌ها مؤثر است. بنابراین نتیجه می‌گیریم دولت - ملت‌ها هنوز بسیار مهم هستند. (۴)

بدین ترتیب گیدنز سعی نموده سرزمین را عامل مهم قدرت و دسترسی به ابزارهای زور را خاص دولت‌ها قلمداد کند و از طریق این استدلال‌ها اهمیت دولت - ملت‌ها را نشان دهد. بدون شک دولت ملت‌ها هنوز اهمیت فراوانی دارند چرا که جهانی شدن در آغاز راه است و هنوز مراحل تکاملی خود را طی نکرده است، اما یقیناً متناسب با پیشرفت این فرایند به تدریج صاحبان ابزارهای زور نیز تغییر می‌یابند. به علاوه ابزارهای زور نیز تسلیحات امروزی نخواهد بود، ضمن آن که ماهیت مبارزه نیز تغییر می‌کند. اجرای چارچوب‌های قوانین ملی تازمانی است که ملت‌ها هویت ملی خویش را مقدم بر هویت جهانی یا جهان منطقه‌ای خویش بدانند و قوانین جهانی (و نه بین‌المللی که امروزه رایج است) نیز وضع نشده باشد.

به ناچار در عصر جهانی شدن نقش دولت‌ها از حالت دستور و کنترل خارج می‌شود، چرا که واحدهای فضایی جدیدی شکل می‌گیرد که کینچی اومای آن واحد را منطقه - کشور

می‌نامد^(۵) و من به آنها نظام‌های فضا - منطقه‌ای (اقتصادی یا قومی یا فرهنگی) اطلاق می‌کنم. کینچی اومای معتقد است که پدیده دولت - ملت تقریباً در حال از بین رفتن است و حدود ۳۰ سال دیگر ۱۰۰، ۲۰۰ و یا ۳۰۰ دولت - شهر خواهیم داشت که جای دولت - ملت‌های امروزی را خواهند گرفت. در واقع در آینده دولت - شهرها و دولت‌های منطقه‌ای اهمیت بیشتری می‌یابند، زیرا مستقیماً وارد اقتصاد جهانی می‌شوند. شهرهایی چون هنگ کنگ، لندن، نیویورک، فرانکفورت، بارسلون و بمبئی که بخش عظیمی از تولیدات آنها به سوی بازارهای جهانی سرازیر می‌شوند از جمله این دولت - شهرها هستند. برای این شهرها مهم نیست جزو چه کشوری باشند، چون به موازات گسترش بازار اقتصاد جهانی، دانش و اطلاعات اقتصادی نیز بسط می‌یابد و آنچه هویت آنها را می‌سازد مشارکت آنها در اقتصاد الکترونیکی جهانی است.

نکته قابل توجه برای جغرافی دانان سیاسی آن است که آیا در زمان ظهور دولت - شهرها که کینچی اومای تعداد آنها را تا ۳۰۰ واحد پیش‌بینی نموده، همه آنها در یک مرتبه از اهمیت‌اند و یا خود درجه بندی شده‌اند. و اصولاً موقعیت جغرافیایی این شهرها به ویژه شهرهایی که در کنار ساحل واقع شده‌اند، تأثیری در قرار گرفتن آنها در رتبه‌های بالاتر دارد؟ مثال‌های فوق نشان می‌دهد که شهرهایی که در مرتبه اول، قابلیت دولت - شهری را پیدا نموده‌اند از نظر مکان جغرافیایی در کنار و یا نزدیک دریاها و اقیانوس‌ها قرار گرفته‌اند، بی توجه به این که در کدام قاره

باشند. نشانه پایان روابط بین الملل به عنوان یک رشته علمی دولت-محوردانسته^(۸) و برخی نیز کم رنگ شدن ملیت را در عصر جهانی شدن تا آنجا دانسته اند که بیان می کنند با بروز این پدیده دیگر استفاده از پسوند ملی برای مواردی نظیر سرمایه، انواع کالاها، محصولات و اوراق بهادار تا حد زیادی معنی خود را از دست داده است.^(۹)

تقویت هویت خواهی قومی نه با اتکا به سرزمین، بلکه به صورت فضایی در عصر جهانی شدن بروز می کند. در چنین شرایطی همه افرادی که خود را متعلق به یک قوم می دانند در هر کجای دنیا که باشند از طریق شبکه های ارتباطی به هم متصل شده و گروه های قومی جهانی را تشکیل می دهند و به صورت سازمانی غیردولتی با هر عملکردی که باشند ظهور می یابند و با انتخاب رهبر یار هبران، دولت - قومیت های جدیدی را بدون اصرار بر هویت سرزمینی به وجود می آورند.

به نظر می رسد در شرایط تحقق یافتن دولت - شهرها آن دسته از دولت - شهرهایی که در سواحل قرار گرفته اند و ویژگی های جهانی شدن را کسب نموده اند به عنوان مرکز و سایر دولت - شهرهای واقع در خشکی به عنوان پیرامون محسوب شوند. بنابراین شکل جدیدی از جغرافیای سیاسی در حال سربرآوردن است که در آن قدرت کنونی دولت - ملت ها کاهش یافته و نقش مرزها تضعیف می شود.

به عبارتی «جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و اقتصادی شدن جهان ژئولیتیک» بی تردید نقش آفرینی مرزهای سیاسی و حاکمیت دولت ها را دگرگون می سازد ولی این نقش آفرینی ها را از بین نخواهد برد.^(۶)

همین تلقی از تضعیف مرز و کاهش نقش حاکمیت دولت را محمدحسن باستانی به این ترتیب بیان نموده است:

برخلاف امروز که دولت - ملت ها با ماهیت سرزمینی شناسایی می شوند و یکی از مهم ترین شاخص های هویتی آنها سرزمین است، دولت - قومیت های جدید بدون توجه به سرزمینی واحد در هر جای دنیا خود را اعضای یک جامعه می دانند و رهبران خود را نه در واحد سرزمین، که در مقیاس جهانی و از طریق خطوط ارتباطاتی تعیین می کنند و دولتی فراسرزمینی را تحقق می بخشند. در چنین شرایطی اقتدار ملی به معنای امروزی که در آن سرزمین و مرزهای سیاسی حد آن را تعیین می کند به اقتدار قومی - جهانی تبدیل می شود. دیوید جی. ال. کینز چنین جوامعی را جوامع

حاکمیت های محلی در حال تضعیف شدن هستند، نه به این معنا که دارند از عرصه ملی حذف می شوند و نه به این معنا که حاکمیتی در کنار آنها در مرزهای ملی ایجاد می شود، بلکه به این معنا که حالا دیگر یک حاکمیت برای اعمال حاکمیت خود باید ملاحظاتی بین المللی را در نظر بگیرد، باید جنبه هایی نظیر حقوق بشر و افکار عمومی و جهانی و یا وابستگی های اقتصادی را لحاظ کند. بنابراین آن مطلق بودن، اعمال حاکمیت خود را از دست خواهد داد و این توجه به جامعه بین المللی سبب نوعی هم گرایی در اعمال حاکمیت در سطح داخلی و سیاست های کلی هم خواهد شد.^(۷)

برخی چون سائورین عصر جهانی شدن را

مجازی قومی می نامد. وی معتقد است:

ارتباطات که بعدزمان و مکان را درباره قومیت‌ها حذف می‌کند سبب می‌شود اقوام در هر جای دنیا باشند با یکدیگر ارتباط برقرار نموده و یک اجتماع مجازی تشکیل دهند. آنان بدون آن که یکدیگر را ببینند یک تشکل را به وجود می‌آورند که می‌تواند از حقوق آنها دفاع کند و این تشکل‌ها در آینده دولت‌ها را به چالش می‌خواند. بنابراین در شرایط حاد بعید نیست جنگ‌ها از شکل سنتی به شکل الکترونیکی درآید.^(۱۰)

بدین ترتیب در شرایط رخ دادن پدیده اجتماع مجازی - قومی که به رغم نظر کینز، با تکنولوژی جدید ارتباطات اعضای آن یکدیگر راه هم می‌توانند ببینند و هم با یکدیگر گفتگو کنند، تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی می‌تواند بدون توجه به مرزها در سطح جوامع بزرگ قومی انجام گیرد و بدین ترتیب هم مفهوم ژئوپولیتیک به معنای امروزی دچار دگرگونی شود و هم جغرافیای نظامی موضوعیت خود را از دست بدهد.

جهانی‌شدن و دگرگونی در مطالعات جغرافیایی

تانلی براون در کتاب جنجال برانگیز خود به نام «جغرافی و سیاست در آمریکا» شش مرحله تکمیلی عمده را به عنوان خصوصیات بالقوه جغرافیای سیاسی ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ ارائه کرد. این مراحل عبارت بودند از:

۱- از بین رفتن مرز

۲- طلوع فرهنگ‌های نوین سیاسی

۳- تنظیم مجدد الگوهای رأی‌گیری

۴- برنامه‌ریزی حکومت مرکزی

۵- سیاسی کردن محیط

۶- ضرورت ایجاد مجدد ایالات^(۱۱)

چهل و سومین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰ بر سخن تانلی براون صحه گذاشت. آمریکاییان بر سر این که آیا کشورشان به دو بخش تقسیم شده است، خود به دو دسته تقسیم شدند. برخی معتقد به وجود شکاف فرهنگی فزاینده‌ای بین محافظه‌کاران و لیبرال‌ها بودند. برخی دیگر معتقد به وجود یک مرکز تلفیقی میانه‌رو شدند. خانم گرتروید هیمل فارب، مورخ سرشناس آمریکا، در کتاب خود تحت عنوان «یک ملت و دو فرهنگ» که در سال ۱۹۹۹ منتشر شد، استدلال کرد که آمریکا به دو کشور مجزا تبدیل می‌شود. نه از لحاظ سرزمینی که از لحاظ فرهنگی. یکی که ریشه‌اش به سال‌های دهه ۱۹۵۰ باز می‌گردد خشکه مقدس، مذهبی و خانواده محور است. نظرسنجی‌ها در هنگام انتخابات نیز نشان داد که آمریکا در حال تبدیل شدن به «یک نظام با دو ملت است».

نگاهی به نقشه آمریکا نشان می‌دهد که طرفداران جمهوری خواهان (بوش) در بخش مرکزی کشور قرار دارند که به آن سرزمین مردم وظیفه‌شناس می‌گویند. طرفداران دموکرات‌ها در غرب مرکزی صنعتی و ایالت‌های ساحلی غیرمذهبی قرار دارند. حومه‌های شهری پر جمعیت شمال شرقی و جنوبی کالیفرنیا هم طرفدار دموکرات‌ها هستند.

یک‌نگاه جغرافیایی طبیعی به این انتخابات نشان داد که دموکرات‌ها در مناطقی پیروز شدند

که یخچال‌ها عقب رفته‌اند، یا به دلیل وجود رودخانه، بنادر و شهرهای بزرگی در آنها ایجاد شده‌اند و یا خاک آن قدر فقیر بوده که به ناچار محل ایجاد کارخانجات اتومبیل‌سازی شده است. اما جمهوری خواهان برعکس در مناطقی آرای

بیشتر آورده‌اند که خاک‌های ته‌نشین شده یخچال‌ها آنجا را تبدیل به مزارع و چراگاه‌ها نموده‌است؛ و یک نگاه جغرافیایی جمعیتی نشان می‌دهد که مناطق سیاهپوست‌نشین بیشتر به نامزد دموکرات‌ها و سفیدپوستان به نامزد جمهوری خواهان رأی داده‌اند.

مذهب نیز عاملی مؤثر در رأی‌دادن به نامزد هریک از دو گروه بود. بیل مک‌اینترف، کارشناس نظرسنجی، با کنار هم گذاشتن این شاخص‌ها بیان نمود که «اگر این الگوها را در کنار یکدیگر بگذاریم، می‌بینیم که آمریکا دارای دو نیروی عظیم متضاد است. یکی نیروی روستایی، مسیحی و به لحاظ مذهبی محافظه‌کار و دیگر نیرویی به لحاظ اجتماعی شکیبیا، طرفدار سقط جنین و غیر مذهبی».^(۱۲)

پیش‌بینی تانلی براون در کتاب جغرافیا و سیاست، محقق شد و اکنون جغرافیای سیاسی کشور آمریکا مراحل دگرگونی خود را می‌گذراند و به دنبال آن در مطالعات جغرافیای سیاسی آن کشور تحولاتی ایجاد خواهد شد. پیوند عمیق ایالات متحده با موضوع جهانی شدن که گاه آن کشور را محرک روند جهانی شدن تعریف کرده‌اند، برای همه آشکار است.

در چنین شرایطی فرایندهای درونی آن کشور نیز بر پدیده‌های خارجی تأثیرگذار است. تحول

در مطالعات جغرافیای سیاسی، و اصولاً تحول در همه شاخه‌های علم جغرافیا نه فقط در میان دانشمندان و جغرافی دانان آمریکابلکه در شرایط جهانی شدن برای سایرین نیز مورد توجه خواهد بود.

واژه‌های فضا، موقعیت و مکان جغرافیایی، مطالعات جغرافیای شهری، جغرافیای جمعیت و حدود و ثغور در مطالعات منطقه‌ای مفاهیم جدیدی پیدامی‌کند و موضوعات دیگری چون «ژئومینیسیم» به شاخه‌های علم جغرافیا افزوده می‌شود.

پیترهاگت در کتاب «جغرافیا ترکیبی‌نو» بیان کرده که جغرافی دانان سه کلمه فضا، موقعیت و مکان را بسیار به کار می‌برند.^(۱۳) وی فضا را حوزه یا ناحیه‌ای بزرگ و معمولاً بر حسب سطح زمین، موقعیت را به معنای جایی خاص در درون فضا که بُعد محلی در سطح زمین دارد و مکان را جای خاصی در سطح زمین که هویت آن بر اساس ارزش‌های ویژه و معین است، تعریف می‌کند. وی برای هر سه واژه فضا، موقعیت و مکان بر عبارت «سطح زمین» تأکید کرده است و نشان می‌دهد که زمین تکیه‌گاه اصلی جغرافیا و جغرافی دانان است و ژئوپوسته آینه ماهیت علم جغرافیا است.

در شرایط جهانی شدن الگوهای فضایی مطرح در جغرافیا تغییر می‌یابد و تحولات جهشی فناوری ارتباطی و رایانه‌ای، فضای تازه‌ای را در جهان ایجاد می‌کند. به گفته مائل کاستلر فشرده‌سازی زمان و مکان در فضای جریان‌ها چنان رخ داده که فضایی مجازی و تقریباً بدون

زمان و مکان به وجود آورده است. این فضای مجازی همان فضای الکترونیک و دیجیتال^{۱۳} است که اقتصاد جهانی جدیدی ایجاد کرده است که این اقتصاد را بی وزن و بی مرز نامیده‌اند.^(۱۴)

در چنین فرایندی منطقه بندی های جدیدی در سطوح خرد و کلان و در ابعاد اقتصادی یا فرهنگی پدیدار می شوند که با آنچه امروزه به عنوان منطقه در جغرافیا مطرح است، تفاوت دارد. کنت ان والتر می گوید قسمت اعظم جهان از موج جهانی شدن کنار گذاشته شده است: قسمت اعظم افریقا و امریکای لاتین، روسیه، تمامی خاورمیانه به جز اسرائیل و بخش قابل توجهی از آسیا.^(۱۵) برخی این مناطق را حاشیه منطقه جهانی شدن نامیده‌اند.^(۱۶) بدین ترتیب تعریف جدیدی از منطقه بندی به جای مناطق شمال و جنوب مطرح است.

در سطح خرد نیز برای بسیاری از کشورها، درجه مشارکت در اقتصاد جهانی برحسب منطقه متغیر و متنوع است. شمال ایتالیا در عرصه اقتصاد جهانی دخیل است، اما جنوب آن کشور خارج از منطقه جهانی است. در واقع «جهانی شدن جغرافیای ویژه ای دارد که مناطق کلان شهری را به عنوان کانون توسعه خود گلچین می کند و آنها را در شبکه ای جهانی یکپارچه می سازد».^(۱۷) و منطقه جهانی را با ماهیت اقتصادی یا فرهنگی ایجاد می کند.

تفاوت ها به قدری است که در میان کشورهایایی که تصور می شود در حوزه جهانی شدن قرار گرفته اند نیز شکاف های قابل توجهی دیده می شود که آنها را به مناطق کوچک تری از نظر

کارکردی تقسیم می کند. ایالات متحده به واردات سرمایه وابسته است. ژاپن یک صادرکننده بزرگ سرمایه است و اروپای غربی چنین وابستگی هایی ندارد.^(۱۸)

تقسیم کار فراملی برخی ملت ها نیز منطقه بندی جدیدی را در شبکه جهانی پدیدار می کند و قلمروی مطالعات جغرافیایی جمعیتی و اقتصادی را متحول می سازد. امواج مهاجرین چینی که از سرزمین خود به سرزمین های مجاور و جنوب شرقی آسیا رفته اند، فعالیت اقتصادی عظیمی را در دست دارند که در سرتاسر جنوب شرق آسیا به اقتصادهای ملی تسلط یافته است. مراکز مالی بین المللی در هنگ کنگ و سنگاپور برای انتقال سرمایه جهت سرمایه گذاری این خارجی ها توسعه یافته اند.

چینی ها نیز صاحب بانک های زیادی در جنوب شرقی آسیا و هنگ کنگ هستند و دفاتر فرعی آنها در ژاپن، امریکا و سایر نقاط وجود دارد. این بانک ها که از سرمایه پناهندگان و سپرده های کوتاه مدت آنها استفاده می کنند، می توانند خدمات حیاتی به مشتریان چینی خود عرضه و آنها را به شرکای جذابی برای نهادهای مالی و تجاری در امریکا، ژاپن و اروپا تبدیل کنند.^(۱۹) آنها شکلی جهانی از بومی گرایی^(۲۰) را پدید آورده اند که در آن تقسیم کار منطقه ای هم عمودی و مبتنی بر مزیت نسبی مکان های مختلف است و هم شامل شبکه های افقی متنوع است. ابرت رایش نیز فضا-منطقه اقتصادی دیگری بر اساس کار مشترک و تکمیلی میان ملت ها که

منتهی به محصول می شود را در کتاب «کارملت ها» بررسی نموده است که در آن فضا محصولات ترکیبی تولید می شود. مقصود وی از محصولات ترکیبی محصولاتی است که سرمایه گذاری اش در یک کشور، طراحی اش در کشور دیگر و ساختش در کشوری ثالث انجام می پذیرد.^(۲۱)

برخی دولت ها برای تطبیق دادن خود با فرایند جهانی شدن به استراتژی ایجاد منطقه پردازش صادرات یا تأسیس کارخانه های مونتازی که به عنوان شعبات یا مقاطعه کاران فرعی برای تولید کالاها صادراتی عمل می کنند مبادرت کرده اند تا به سرمایه خارجی دست یابند و ایجاد اشتغال نمایند. این روند جهانی شدن به عنوان یک جنبه مهم از منطقه گرایی نئولیبرال در حال رشد است.^(۲۲)

جغرافیای شهری عرصه مطالعات جدیدی در شرایط جهانی شدن است. پایتخت ها که امروزه به دلیل تمرکز قدرت تصمیم گیری و اجرا در سطح ملی به عنوان مهم ترین شهرهای هر کشور محسوب می گردند به تدریج اهمیت کارکردی خود را از دست داده و کلان شهرهای اقتصادی جایگزین آنها می شوند. شهر مهم هر کشور در شرایط جهانی شدن، شهر سیاسی به معنای امروزی در داخل دولت-ملت ها نیست که در آن تمام تصمیمات در سطح ملی گرفته می شود، بلکه شهر مهم، مرکزی است که در آن اطلاعات انباشته شده با اندیشه تولید شده برای مدیریت تولید و توزیع در جهان درهم آمیخته و تعریفی نو می یابد.

کلان شهرها مرکز مدیریت فرایند تولید می شوند و عمدتاً در جنوب افزایش می یابند. «در

سال ۱۹۷۰ از ۲۰ کلان شهر با جمعیت بیش از ۵ میلیون نفر، ۱۱ مورد در جنوب بوده ولی در سال ۲۰۰۰ از ۴۵ کلان شهر ۳۴ مورد در جنوب قرار داشته است.^(۲۳) در درون همین کلان شهرهای جهانی تضاد منافع ملی و منافع جهانی چشم انداز جدیدی از طبقه بندی های اجتماعی را ایجاد می کند. مکتب مدیریت کیفیت جامع^{۳(۲۴)} که امروزه تبدیل به نظریه ای فراگیر و جهانی شده است در مدیریت های متمرکز در کلان شهرها سبب تولید کالاهای دائماً در حال بهینه شدن می شود و قشر ثروتمند جوامع شهری را به کلی از اقشار فقیر جامعه متمایز و دور می کند. قشر ثروتمند غیربومی به بهره کشی های بی رحمانه ای از منابع طبیعی بدون پایبندی به پاسخ گویی به دولت ملی ادامه می دهد و دولت را مجبور می کند تا سیاست های داخلی را با فشارهای ایجاد شده از جانب سرمایه فراملی تطبیق دهد.

جابه جایی قدرت بر پایه جنسیت در عصر جهانی شدن جغرافی دانان سیاسی را وارد رشته جدیدی از مطالعات جغرافیایی می کند. از خصوصیات پدیده جهانی شدن امور که تجدید نظری اساسی در ساختار جامعه بین المللی را ایجاد می کند، ورود بازیگران جدید به صحنه بین المللی از جمله جامعه زنان است.^(۲۵) هم اکنون در اقتصاد اطلاعاتی غلبه با زنان است. در امریکا ۸۴ درصد زنان شاغل در سال ۱۹۹۰ در بخش خدمات و اطلاعات به کار مشغول بوده اند، یک سوم متخصصان کامپیوتر زن بودند، پنجاه درصد کارمندان، مدیران و متخصصان بانک های

پدیده‌های علمی نیز به پیوستن زنان به مشاغل کمک می‌کند و آنان را از وظایفی که به لحاظ فطری بر خود لازم می‌دانستند دور می‌نماید. کارل جراسی کاشف قرص ضدبارداری معتقد است «زنان در آینده خواهند توانست بچه‌دار شدن خود را به‌دوران پایان عمر و پس‌از اتمام فرصت‌های شغلی موکول کنند و با استفاده از شیوه ICSI پس از اتمام موفقیت‌های شغلی صاحب فرزند شوند.»^(۲۸)

علاوه بر پدیده‌های علمی، آگاهی زنان به حقوق خویش که از آن به عنوان سواد حقوقی یاد می‌کنند^(۲۹) به افزایش نقش آنان در هر سطحی که باشد کمک می‌کند. بنابراین زنان که تاکنون صرفاً حامل نقش‌های فرهنگی بودند در شرایط جهانی شدن نقش‌های جدیدی را نیز به عهده خواهند گرفت که مکمل نقش فرهنگی آنان خواهد شد.

از آنجا که فرهنگ‌سازی جزو وجود زنان است و به ویژه زنان شرقی و جوامع اسلامی به تقویت بیشتر این نقش در خود پرداخته‌اند، لایه فرهنگی فرایند جهانی شدن را به عهده خواهند داشت. آنان به‌عنوان فرهنگ‌سازان جامعه بشری در قرن بیست و یکم قادر خواهند شد که رهبری فکری جامعه جهانی را به دست گیرند و فضا - منطقه جدیدی را با ماهیت فرهنگی مذهبی در سطح جهان ایجاد نمایند و بخش عمده‌ای از نیاز بشر یعنی نیاز به معنویات را در قرن بیست و یکم فراهم کنند و با تجدید حیات مذهب که ژیل کیپل از آن به عنوان انتقام پروردگار در قرن بیست و یکم یاد می‌کند، مرزهای ملی رادرهم شکسته،

مهم تجاری آمریکا زن بودند. هر کشوری که وارد جامعه اطلاعاتی شده است زنان به نیروی کار پیوسته‌اند و موج انقلاب اطلاعاتی به هر جا که رسیده، سیل زنان هم به سوی بازار کار آن سرازیر شده است. در سال ۱۹۸۷ در کانادا یک سوم و در فرانسه یک پنجم مشاغل کوچک در دست زنان بوده است. در بریتانیا از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ زنان صاحب مشاغل آزاد به سه برابر رسیده‌اند.^(۲۶)

فرایند حضور روزافزون زنان در عرصه‌های اقتصاد و مشاغل اطلاعاتی، خاص جوامع غربی نیست و به‌صورتی فراگیر در همه جهان درآمده است. در جوامعی که تا قبل از عصر مطرح شدن موج سوم تمدن و در عصر صنعت به دلایل فرهنگی و یا بی‌خبری، زنان در مشارکت‌های اقتصادی سیاسی و فناوری حداقل نقش را داشته‌اند، اینک به‌کاروان جهانی شدن پیوسته‌اند و سهمی را به خود اختصاص داده‌اند.

چارلز هندی می‌گوید:

سازمان‌های جدید به افرادی نیاز دارند که آنها را اداره کنند. افرادی با مهارت‌ها و ظرفیت‌های جدید و الگوهای شغلی متفاوت. جالب است بدانیم که بیشتر این افراد را زنان تشکیل خواهند داد. در بریتانیا تخمین زده می‌شود که ظرف ۸ سال آینده هشتصد هزار نفر زن دیگر برای کار به سازمان‌ها پیوندند. یعنی تقریباً معادل با کل افزایش خالص نیروی کار. زنان در موقعیتی قرار دارند که هر شغل جدیدی را که قبلاً وجود نداشته به خود اختصاص می‌دهند. بسیاری از آنها مدارج عالی تحصیلی را گذرانده‌اند و زنان صاحب صلاحیتی هستند که بار دیگر وارد بازار کار می‌شوند.^(۲۷)

تمدن‌ها را به هم پیوند زند. (۳۰)

بدین ترتیب مطالعات جغرافیایی در عصر جهانی شدن ترکیبی فرا نو پیدا خواهد کرد. جغرافی دانان مفاهیم جدیدی از فضا، موقعیت، مکان، منطقه، کلان شهر و حاکمیت را درک خواهند نمود. نظریه‌های جغرافیایی سیاسی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی، ژئواکونومیک، ژئوپلی نومیک و ژئوکالچردر قالب‌های جدیدی ارائه خواهد شد و از ماهیت دو بُعدی خارج و در قالب‌های سه بُعدی و به صورت شبکه‌ای مطرح می شود که از آنها به نظام‌های فضا-منطقه‌ای با هر ماهیتی که دارند یاد می کنم.

پانوشت‌ها

- ۱- سیدحسین سیف‌زاده، نظریه‌های مختلف در روابط بین الملل، (تهران: قومس، ۱۳۷۴)، ص ۱۴۳.
- ۲- ایمانوئل والراشتاین، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷)، صص ۲۰۲ و ۲۰۸.
- ۳- یحیی مقصودی، «جهانی شدن یکپارچه‌سازی و یکسان‌سازی»، روزنامه آفتاب یزد، ۷۹۹/۱۴.
- ۴- آنتونی گیدنز، «گفتاری در باب فرایند فرو ریختن مرزهای ملی و بومی در جهان»، ترجمه ملیحه مغازه‌ای، روزنامه بهار، (۱۳۷۰/۵/۲)، ص ۸.
- ۵- مظفر صراف، «شهری شدن جهان و جهانی شدن شهرها»، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۵۵ و ۱۵۶، (۱۳۷۹)، ص ۱۶۴.
- ۶- پیروز مجتهدزاده، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹)، ص ۱۶۲.
- ۷- محمدحسن باستانی، «جهانی بیندیشیم جهانی عمل کنیم»، نشریه دوران امروز، (بیستم دی ماه ۱۳۷۹).
- ۸- مارس ویلیامز، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، ترجمه اسماعیل مردانی گوی، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۵۵ و ۱۵۶، (۱۳۷۹)، ص ۱۳۷.
- ۹- سیدمحمدرضا سیدنورانی، «جهانی شدن کشورهای در حال توسعه و ایران»، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۵۵ و ۱۵۶، (شهریور ۱۳۷۹)، ص ۱۵۸.

۱۰- مقصودی، پیشین.

11- Martin Ira Glassner, **Political Geography**, (New York: John Wley & Sons, Inc. 1993).

۱۲- «امریکا: یک ملت، دو فرهنگ»، ترجمه رضایی نصیری، مجله ترجمان سیاسی، شماره ۸، ص ۳۱. برداشت شده از نشریه اکونومیست، ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱.

۱۳- پیتر هاگت، جغرافیا: ترکیبی نو، ترجمه دکتر شاهپور گودرزی نژاد، (تهران: سمت، ۱۳۷۳).

۱۴- صراف، پیشین.

۱۵- کنت ان والتر، «جهانی شدن: راه بی بازگشت»، ترجمه محمداسماعیل امینی. نشریه حیات نو، ۱۳۷۹/۶/۱۷.

۱۶- لستر تارو، رویارویی بزرگ: نبرد اقتصادی آینده ژاپن، اروپا و آمریکا، ترجمه عزیز کیاوند، (تهران: دیدار، ۱۳۷۳).

17 - Sassen, Saskia, **The Global City**, (Princeton: Princeton University Press, 1991).

۱۸- والتر، پیشین.

۱۹- جیمز اچ میتل من، «بازاندیشی در تقسیم‌بندی‌های ملی در شرایط جهانی شدن»، ترجمه بهروز علیشیری، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۵۵ و ۱۵۶، (۱۳۷۹)، ص ۱۷۸.

۲۰- صراف، پیشین.

۲۱- ج ج دیمکو و بی وود. «چشم اندازهای جدید در جغرافیای سیاسی»، ترجمه دره میرحیدر، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، (شماره ۸۹ و ۹۰)، ص ۶.

۲۲- متیل من، پیشین، ص ۱۹.

۲۳- صراف، پیشین.

۲۴- محمود خدام، «مدیریت کیفیت جامع»، نشریه یادمان، شماره ۱۰، (۱۳۷۹)، ص ۱۵.

۲۵- ناصر تقفی عامری، استراتژی و تحولات ژئوپولیتیک پس از دوران جنگ سرد، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳)، ص ۱۶.

26- Increase of 200 percent in women workers, **American Demographics**, (september 1986), p 25.

۲۷- چارلز هندی، عصر سنت‌گریزی (مدیریت و سازمان در قرن بیست و یکم)، ترجمه عباس مخبر، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۸)، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۲۸- «تولیدمثل به شیوه آیندگان». ترجمه ع. فتح‌زاده، نشریه ترجمان سیاسی، شماره ۲، (سال ۱۳۷۹)، به نقل از اسپینگل ۲۷ نوامبر ۲۰۰۰.

۲۹- کنفرانس جهانی آگاهی زنان از حقوق خویش منجمله سواد حقوقی، براتیسلاوا (سال ۱۹۹۲).

۳۰- ساموئل هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، (تهران: وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۴)، ص ۵۱.